

گلبرگ پنجم

برونونیا بَری
محبوبه مسلمی زاده



www.ketab.ir

(نویسنده‌ی کتاب تورخوان، پرفروش‌ترین کتاب نیویورک تایمز)

www.ketab.ir

بری، برونونیا Barry, Brunonia	سرشناسه
:گلبرگ پنجم/نویسنده برونونیا بری؛ مترجم محبوبه مسلمی زاده.	عنوان و نام پدیدآور
(عضو هیات علمی دانشگاه آزاد استان گیلان - واحد رشت)	
:تهران: کتابسرای تندیس، ۱۴۰۱.	مشخصات نشر
:۴۸۰ ص.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۷۷۴-۷:	شابک
:فیپا	وضعیت فهرست نویسی
:عنوان اصلی: The fifth petal : a novel, 2017.	یادداشت
:داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۱ م. American fiction -- 21st century.	موضوع
:مسلمی زاده، محبوبه، ۱۳۵۲ -، مترجم	شناسه افزوده
:PS۳۶۰۳	رده بندی کنگره
:۸۱۳/۶	رده بندی دیویی
:۸۸۸۱۳۸۲	شماره کتابشناسی ملی
:فیپا	اطلاعات رکورد کتابشناسی



www.ketab.ir

گلبرگ پنجم

نویسنده: پروین نیا بیری

مترجم: محبوبه مسلمی زاده

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۱

تیراژ: ۵۰۰

چاپ: غزال

صحافی: کیمیا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۷۷۴-۷

قیمت: ۲۱۵۰۰۰ تومان

دفتر: تهران، خیابان ولی عصر، نرسیده به خیابان استاد مطهری، خیابان حسینی زاد، پلاک ۱۰ واحد ۲
کتاب فروشی: تهران، خیابان ولی عصر [عج]، نرسیده به خیابان استاد مطهری، شماره ۱۹۷۷
تلفن: ۰۲۱۸۸۸۹۲۹۱۷ - ۰۲۱۸۸۹۱۳۸۷۹



۰۲۱۸۸۹۱۳۰۲۸



www.Ketabsarayetandis.com



ketabsaraye_tandis



@tandisbooks

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

دیاچه

۱ نوامبر ۱۹۸۹

سیلم، ماساچوست

این خون می خواهم؛ می گویند خون، خون می طلبد. دیده اند که سنگ ها به جنبش آمده اند و درخت ها سخن گفته اند.

ویلیام شکسپیر، مکبث

تام دایل بی آن که بر زبان آورد، اندیشید: «آیا برای دعا کمی دیر نیست؟» کودک روی برانکار درست پشت پرده ی یکی از غرفه های اورژانس بیمارستان سیلم نشسته بود، آنچه را که به چشمان از دین برگشته اش، دانه های تسبیح به نظر می رسید، محکم گرفته بود.

تصویری عجیب بود: از انگشت های محکم مشت شده ی دختر بچه ای پنج شش ساله، دانه های تسبیح آویزان بود و صلیب تسبیح را چنان محکم گرفته بود که از دستش خون می آمد: خط قهوه ای مایل به قرمز خشکیده، روی ساعد و در شکاف میان انگشتانش شاخه شاخه شده بود. بازو و پاهای کودک از خراش های خشونت بار پر بود. صرف نظر از خون، به یکی از فرشتگان بوتیچلی^۱ می مانست:

۱. ساندرو بوتیچلی هنرمند نقاش ایتالیایی دوره ی رنسانس. تابلو تولد ونوس اثر اوست. م.

زلف سیاهش بر پشت فرو ریخته بود و پوست گچی اش هنوز از آسیب تخت برنزه یا آفتاب تابستان در امان مانده بود.

دو راهبه‌ی همراهش تصویر قرشته‌گون را کامل می‌کردند: راهبه‌ی جوان‌تر نزدیک کودک نشسته بود و تسبیح به دست ذکر می‌گفت. راهبه‌ی بزرگ‌تر که دایل او را از مدرسه‌ی سنت جیمز به عنوان مدیر صومعه می‌شناخت، عقب ایستاده بود و تماشا می‌کرد.

راهبه‌ها دخترک را پیدا کرده بودند. دایل ماجرا را در طول مسیر شنیده بود. هنگام وقوع قتل، کودک تسبیح به دست پشت بوته‌ها پنهان شده بود و دعا می‌خواند. راهبه‌ها صدای جیغ را در دل شب شنیده بودند و تا صبح روز بعد که صدای جیغ به ناله‌ای محزون تبدیل شده بود، دخترک را نیافته بودند. در امتداد نورث ریور صدای ادنیال کرده و کودک را دیده بودند که کنار گودالی ایستاده بود که در آن جسد مادرش و دو زن جوان ناشناخته افتاده بود.

دایل به راهبه‌ی بزرگ‌تر گفت: «شاید دختر باید دعا می‌کرد زودتر به ۹۱۱ زنگ بزنید.» نگفت چه اتفاقات بی‌رحمانه‌ای! تا مادامی‌که دخترک قلبش بشکند. دخترک هم سن نوه‌اش به نظر می‌رسید.

یکی از مأموران حاضر در صحنه از راهبه‌ی بزرگ‌تر پرسیده بود چرا وقتی صدای جیغ در طول شب ادامه یافته بود برای تماس با ۹۱۱ درنگ کرده‌اند. راهبه با ناراحتی گفت: «در سیلم جشن هالووین بود. اگر صدای جیغ نمی‌شنیدیم عجیب بود.» مأمور دیگر فکر کرد هنگام بیرون آوردن جسد یکی از زنان جوان را شناخته است، اما با واریسی نزدیک‌تر، نظرش را عوض کرد.

صبح، دنبال مظنون رفته بودند: زنی محلی که در خیابان دَنیلز زندگی می‌کرد، اما دایل قصد نداشت راهبه‌ها را در جریان بگذارد.

«فعلاً در تلاشیم قربانیان رو شناسایی کنیم.»

«یکی از قربانیان، مادر این بچه بود.»

دایل پرسید: «اینو از کجا می‌دونی؟» انگار که اولین بار بود کودک را می‌دید و درباره‌اش می‌شنید.